



خبرنامه انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران

«بهار ۱۴۰۴؛ شماره ۳۹»

نشانی دفتر انجمن: تهران، خیابان نجات‌اللهی، نبش سپند، ساختمان آموزشی دانشگاه پیام‌نور، طبقه سوم، اتاق ۳۰۰

تلفن تماس: ۰۹۱۰۲۶۵۶۱۴۴ خانم جعفری و ۰۹۹۱۳۹۰۵۰۲۶ خانم کریمی

رایانامه: dabirsocial@yahoo.com

وبسایت: www.iranian-asp.com

اینستاگرام: www.instagram.com/iranian_asp



آنچه در شماره بهار می‌خوانید

- ۴ گزارش جلسه هیات مدیره انجمن با معاونت اجتماعی فراجا 
- ۶ گزارش کارگاه ارتباط موثر: پرورش ابراز وجود 
- ۸ به یاد فیلیپ زیمباردو 
- ۲۴ چرا برچسب می‌زنیم؟ 
- ۳۶ سریال وحشی از منظر روان‌شناسی اجتماعی 
- ۳۹ آیا برای دوست داشتن دیگران ابتدا باید خودتان را دوست بدارید؟ 
- ۴۳ شی سیاه 
- ۴۷ معرفی کتاب 
- ۵۰ شماره جدید نشریه‌های انجمن 
- ۵۴ شرایط و مدارک لازم جهت عضویت در انجمن 





مدیر مسئول: دکتر مجید صفاری‌نیا

سر دبیر: دکتر مجتبی دلیر

همکاران این شماره

Majid Saffarinia (Ph. D)

دکتر مجید صفاری‌نیا

Mojtaba Dalir (Ph. D, Post Doctorate)

دکتر مجتبی دلیر

Abolghasem Isamorad (Ph. D)

دکتر ابوالقاسم عیسی مراد

Azam Farah Bijari (Ph. D)

دکتر اعظم فرح‌بیجاری

Mahnaz Moghanlo (Ph. D)

دکتر مهناز مغانلو

Setareh jafari (M. A. in Social Psychology)

ستاره جعفری

Soheyla Karimi

سهیلا کریمی

Armita Jabari

آرمیتا جباری

Reza Sarmadi

رضا سرمادی





گزارش جلسه هیات مدیره انجمن با معاونت اجتماعی فراجا



دکتر ابوالقاسم عیسی مراد

نائب رئیس انجمن روان‌شناسی اجتماعی

در تاریخ دهم خرداد هزار و چهارصد و چهار اعضای هیئت مدیره انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران، شامل خانم‌ها دکتر فرح بیجاری و بیان‌فر و آقایان دکتر صفاری‌نیا و عیسی مراد و تجاسب با هماهنگی‌های لازم از طرف آقای دکتر تجاسب در محل معاونت اجتماعی فراجا با آقای دکتر الیاسی مشاور اجتماعی فرماندهی محترم نیروی انتظامی و تیم همراه جلسه هم‌فکری برگزار کردند. اعضای انجمن پس از استماع سوال اصلی جلسه مبنی بر راهکارهای دم‌دستی برای کاهش سرقت به بحث ورود کرده و راهکارهایی ارائه نمودند. در ابتدا همه اعضا تاکید داشتند کاهش سرقت در گرو شناخت علل آن و حذف تدریجی آن است که مهم‌ترین عامل آن فقر و سپس عامل فرهنگی است که در هیچ کدام از این دو مورد نیروی انتظامی مداخلت ندارد. لذا ممکن است راه حل‌ها بر اساس خواست بزرگواران کوتاه مدت باشد و یا منجر به تغییر شکل پدیده شود یعنی از جامعه به



خانواده کشیده شود. در ادامه اعضای انجمن راهکارهای ذیل را مورد بحث و بررسی و ارائه نمودند.

- ❖ تنظیم سامانه سرقت برای اعلام سریع سرقت
- ❖ گواهی استاندارد امنیت برای ساختمان‌های در شرف ساخت
- ❖ اعتبارسنجی پیک‌های موتور
- ❖ استفاده از نیروهای محلی مانند بسیج یا داوطلبان محلی یا افراد سالمند که تا پاسی از شب بیدارند.
- ❖ تقویت ارتباط با رسانه و پیشگام شدن در اطلاع‌رسانی اخبار مربوط قبل از اعلام آن در شبکه‌های مجازی و مردم
- ❖ استفاده از دوربین‌های تقلبی در بعضی اماکن با جرائم بالاتر
- ❖ اعمال بعضی محرومیت‌های (موقت) اجتماعی برای سارقان.
- ❖ کاهش خشونت نهاد نیروی انتظامی و هماهنگی و نظارت بر برنامه‌های خشونت‌زا در رسانه.
- ❖ حمایت متنوع از افراد بزه‌دیده و تلاش برای جبران آن
- ❖ برخورد پرقدرت با جرائم فرزندان یقه‌سفیدها مانند برخورد با فرزند نایب رئیس مجلس با مامور راهور و اطلاع‌رسانی به افکار عمومی جهت افزایش سرمایه اجتماعی نیروی انتظامی.
- ❖ در نهایت نگاه سیستمی به پدیده سرقت و جرائم اجتماعی و دسترسی به راه‌های علمی با رفتارهای ناهنجار اجتماعی.
- جلسه با استقبال گرم میزبانان و عکس‌هایی دسته‌جمعی ساعت دوازده و ربع به پایان رسید.



گزارش کارگاه ارتباط مؤثر: پرورش ابراز وجود



آرمیتا جباری

عضو انجمن روان‌شناسی اجتماعی

کارگاه آموزشی «ارتباط مؤثر؛ پرورش ابراز وجود» با تدریس دکتر مجتبی دلیر روز دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ از ساعت ۱۱ تا ۱۳ در سالن عضدی واقع در ساختمان آموزشی دانشگاه پیام نور تهران جنوب برگزار شد. این کارگاه به همت انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران و با همکاری معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه پیام نور تهران جنوب اجرا شد. شرکت‌کنندگان پس از پایان کارگاه، گواهی معتبر از انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران دریافت کردند. کارگاه با استقبال خوبی از سوی دانشجویان و علاقه‌مندان حوزه روان‌شناسی مواجه شد. این کارگاه با هدف تبیین اهمیت «ارتباط مؤثر» و نقش محوری «ابراز وجود» در روابط بین‌فردی ارائه شد. در این کارگاه مطرح شد که ابراز وجود نه تنها یک مهارت ارتباطی ضروری، بلکه



عاملی تعیین‌کننده در سلامت روانی و کیفیت روابط اجتماعی است. ضعف در این مهارت به بروز رفتارهای منفعلانه یا پرخاشگرانه، کاهش عزت‌نفس و ایجاد تعارض در روابط منجر می‌شود، در حالی که تقویت رفتار قاطع می‌تواند از بسیاری مشکلات مانند اضطراب اجتماعی و اختلافات خانوادگی پیشگیری کند. در نهایت، ارتباط مؤثر یک هنر آموختنی است که با شناخت پیشینه افراد، درک نیازهای انسانی و به‌کارگیری روش‌های صحیح بیان احساسات و خواسته‌ها، به ارتقای روابط انسانی و کاهش تنش‌های فردی و اجتماعی می‌انجامد.





به یاد فیلیپ زیمباردو



رضا سرمدی

عضو انجمن روان‌شناسی اجتماعی

به نام خداوند شفیع و صبور

دانشمندان علوم گوناگون در طول تاریخ برای اثبات نظریه‌ها و فرضیات خود، در راستای پیشرفت علم دست به آزمایشات مختلفی زده‌اند. در زمینه روانشناسی با گرایشات مختلف نیز آزمایش‌های متعددی انجام شده است از سال ۱۸۷۹ یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش که ویلیام وونت اولین آزمایشگاه رسمی تاریخ روانشناسی را بنیان نهاد تاکنون این روند ادامه داشته و برخی از این آزمایشات منجر به نتایجی شده که برای دانشمندان نیز غیر قابل پیش‌بینی بوده و بعد از انجام آن نه تنها برای خود محقق که



برای دانشمندان و صاحب نظران دیگر این حوزه نیز شگفت آور و گاهی شوکه کننده بوده است. تعداد این آزمایشات در زمینه‌های گوناگون زیاد است؛ اما می‌توان به تعدادی از معروف ترین و برجسته ترین آنها اشاره‌ای داشت؛ مثل آزمایش اثر تماشاگر، آزمایش درماندگی آموخته شده، آزمایش زندان استنفورد، آزمایش میلگرام و آزمایش غار دزدان اشاره کرد.

برخی از آزمایشات انجام شده تحت تاثیر نظریات و پژوهشگران حوزه های گوناگون بوده است و از این میان می‌توان به الیوت آرونسون (Elliot Aronson) پژوهشگر و متخصص برجسته در زمینه روان‌شناسی اجتماعی اشاره کرد.

وی تنها ترین فردی بود که در تاریخچه ۱۲۰ سال اخیر انجمن روانش شناسان آمریکا "APA"، موفق شد هر سه جایزه معتبر در حوزه‌های «نگارش»، «آموزش» و «پژوهش» بدست آورد.

آرونسون بر بعد اجتماعی سیستم‌های انگیزشی انسان، مانند دلایل ساختاری تعصب و پرخاشگری، و همچنین ابعاد شناختی‌تر، مانند ناهماهنگی شناختی (ناراحتی که زمانی که برخی از باورهایمان در تضاد با سایر باورهایمان هستند، احساس می‌کنیم) تمرکز کرده است. آرونسون یکی از معروف‌ترین نام‌ها در رشته روان‌شناسی اجتماعی است که و با پژوهش‌ها و بررسی او در کل این حوزه، کتاب بسیار پرفروشی با عنوان **The Social Animal** (حیوان اجتماعی)، اولین بار در سال ۱۹۷۲ منتشر شد. وی معتقد بود که رفتار به ظاهر غیرمنطقی، معمولاً جنبه‌ی عقلانی دارد. یعنی افرادی که کارهای دیوانه کننده انجام می‌دهند لزوماً دیوانه نیستند.



از نظر الیوت ارونسون، روان‌شناسان اجتماعی، علم "نفوذ اجتماعی" است و هم‌رنگی را می‌توان تغییر در رفتار و عقاید فرد بر اثر اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فرد یا گروهی دیگر دانست.

هم‌نوایی کردن با یک گروه یکی از جنبه‌های جالب رفتار اجتماعی است به نظر می‌رسد که جامعه‌ها و گروه‌ها همواره سعی در هم‌نوا و هم‌رنگ کردن افراد با خود دارند. ظاهراً این جوامع و گروه‌ها به افراد ناهم‌نوا چندان سازگار نیستند و به صورتهای گوناگون از قبیل طرد و منزوی کردن، ندادن امتیازات یا حقوق اجتماعی و حتی تنبیه مستقیم با افراد ناهم‌نوا رو به رو می‌شوند و برعکس افراد هم‌نوا غالباً از مزایای گوناگون هم‌نوایی، از پاداش مادی گرفته تا تایید اجتماعی و پذیرفته شدن در گروه بهره‌مند می‌شوند.

از میان آزمایشات با الهام از این نظریه، آزمایش زندان استنفورد به دلیل نتایج شوکه‌کننده شاید قدری از آزمایش‌های دیگر متمایز باشد. این آزمایش در سال ۱۹۷۱ انجام شد و به شکل گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفت و به نقلی خطرناک‌ترین آزمایش تاریخ روانشناسی است که تاکنون انجام شده، نتایج آزمایش حیرت‌آور بود و به طور کلی نشان داد که همه انسان‌ها می‌توانند به راحتی تبدیل به هیولاهای غیر قابل‌کنترلی شوند و این موضوع از نظریات مختلف فلسفه، دیدگاه‌های مختلف روانشناسان، صاحب‌نظران و اندیشمندان نسبت به ماهیت وجودی واقعی انسان بعنوان یک موجود بسیار چالش‌انگیز بوده است.

فیلیپ جورج زیملباردو دکترای روانشناسی از دانشگاه ییل و استاد دانشگاه استنفورد بود که به تازگی در سن ۹۱ سالگی از دنیا رفت، اتفاقاً زمانی هم‌کلاسی میلگرام بوده



اند و هر دو آزمایشات بحث انگیزی انجام دادند. فیلیپ زیمباردو بعد از انجام آزمایش بحث انگیز زندان استنفورد به شهرت جهانی رسید. ایده اصلی آزمایش نشان دادن قدرت فرمانبرداری و موقعیت در محیط های خاص مثل زندان را به چالش کشید و نتایج آزمایش، اندیشمندان و دانشمندان این حوزه را به تفکر واداشت. تاکنون بحث‌ها و نظرات متعددی در مورد این آزمایش ارائه شده که به آنها خواهیم پرداخت. زیمباردو برای آزمایش خود طی یک آگهی در روزنامه و برچسب‌های نوشته شده در شهر (در ازای هر روز ۱۵ دلار معادل حدود ۱۱۵ دلار کنونی) از واجدین شرایط خواست تا برای یک تحقیق روانشناسی در مورد زندگی در زندان شرکت کنند. حدود ۷۵ نفر حاضر شدند تا در این آزمایش شرکت کنند.

شرکت کنندگان در آزمایش می‌بایست دارای شرایط خاصی بودند؛ آنها باید الزاماً دانشجو، سفید پوست، دارای ثبات هیجانی، بلوغ عقلی و باهوش و از طبقه متوسط جامعه می‌بودند. ضمناً هیچ کدام نباید سابقه زندان یا رفتار خشونت آمیز داشته باشند. در حقیقت زیمباردو سعی کرد افرادی را انتخاب کند که در سطح مناسب هنجار روحی، تحصیل کرده و به لحاظ مالی از طبقه متوسط جامعه که در اکثریت قرار دارند انتخاب شوند؛ از بین ۷۵ نفر با توجه به تست‌های روانی و مصاحبه‌ها که توسط زیمباردو و همکارانش انجام می‌شد، نهایتاً ۲۴ نفر که از لحاظ سلامت روانی و بدنی در وضعیت مطلوب و هنجاری قرار داشتند انتخاب شدند.

این آزمایش با همکاری اداره پلیس محلی انجام شد، زیمباردو برای هرچه واقعی تر نشان دادن آزمایش، شرایط را به شکلی طراحی کرد که فضای آزمایش به واقعیت نزدیک باشد. بعد از اینکه افراد انتخاب شدند زیمباردو به عنوان سرپرست زندان و



دانشجوه‌های وی به عنوان رئیس زندان در آزمایش شرکت کردند، از ۲۴ نفر انتخاب شده دو گروه به شکل کاملاً تصادفی با روش شیر یا خط انتخاب شدند. ۱۲ نفر به عنوان زندانی و ۱۲ نفر به عنوان زندانبان انتخاب شدند، شرایط محیطی آزمایشگاه کاملاً هماهنگ با یک زندان واقعی طراحی شد.

مشخصات محل سکونت ۱۲ نفر زندانی در اختیار پلیس محلی قرار گرفت. پلیس به شکل غیر منتظره و بدون اطلاع قبلی به محل زندگی و سکونت ۱۲ نفر می‌رفت و دقیقاً مثل یک روند دستگیری داوطلبان که برای آزمایش انتخاب شده بودند را دستگیر می‌کردند؛ به آنها چشم بند و دستبند می‌زدند و به زندان مصنوعی که زیمباردو در طبقه پایین دانشگاه استنفورد طراحی شده بود منتقل می‌کردند. در بدو ورود تمام تشریفات و اصول استاندارد یک زندانی که در زندان انجام می‌شد از جمله بازرسی بدنی، شستشو با مایع و اسپری ضد شپش، عکس گرفتن، انگشت نگاری و پوشاندن لباس زندانی صورت می‌گرفت. به هر زندانی یک لباس متحدالشکل داده می‌شد و هر زندانی با یک عدد که روی لباس دوخته شده بود به سلول خود منتقل می‌شد.

زندانبان‌ها هم شرح وظایفی داشتند؛ اول پوشیدن لباس‌های متحدالشکل بدون شماره، عینک دودی و باتوم‌های چوبی (البته به زندان بان گوشزد شد که حق استفاده از تنبیه بدنی ندارند و وجود باتوم صرفاً برای ایجاد و القای شرایط واقعی تر و نشان دادن مقام زندان بان به آنها نسبت به زندانی بود). وظیفه زندانبان‌ها اداره و کنترل نظم زندان بود زندانبان‌ها آزاد بودند تا از روش‌های مختلف زندان را اداره و نظم زندان را حفظ کنند. اما زندانبان‌ها تا حدودی می‌توانستند در زندانی‌ها احساس ترس، ناتوانی و



درماندگی ایجاد کنند. هدف وی القای این مطلب به زندانی‌ها بود که آنها کاملاً تحت کنترل سیستم زندان قرار دارند و هیچ قدرت و اختیاری ندارند. ضمناً یک اتاق جداگانه از سلول‌ها طراحی شد تا اگر هر کدام از زندانی‌ها مرتکب خلافی شدند به عنوان سلول انفرادی از آن استفاده کنند.

این آزمایش برای حدود دو هفته طراحی شده بود، روز اول آزمایش اتفاق خاصی رخ نداد اما از روز دوم شرایط کم‌کم تغییر کرد زندانبان‌ها بیشتر در نقش خود فرو می‌رفتند و این آغازی بود برای سخت‌گیری بیشتر آنها و خشونت بیشتر، از حدود روز سوم با توجه به حرف‌شنوی زندانی‌ها از زندانبان‌ها کم‌کم زندانیان عصبی و ناراحت‌تر شدند. زندانبان‌ها شروع به سخت‌گیری‌های عجیبی کردند در ابتدا زندانبان‌ها از زندانیان خواستند شماره‌های خود را به خاطر بسپارند و مرتب تکرار کنند؛ اگر هر زندانی شماره خود یا بقیه زندانی‌ها را نمیدانست او را مجبور به دراز و نشست یا شنا رفتن همراه با تحقیر می‌کردند یا نیمه شب بدون هیچ دلیلی زندانی‌ها را از خواب بیدار می‌کردند و در یک صف از آنها می‌خواستند تا شماره‌ها را تکرار کنند. عملاً این شرایط؛ شرایط استاندارد بین یک زندانبان و زندانی نیست کم‌کم کار بالا گرفت از عریان کردن زندانیان گرفته تا حبس آنان در سلول انفرادی استفاده از سطل به جای توالت و قرار دادن آن در محل راهروی غذاخوری زندان که پر از مدفوع و ادرار بود برای آزار زندانی‌ها استفاده می‌شد.

بعد از ۳۶ ساعت یکی از زندانی‌ها که در زندان انفرادی حبس شده بود کنترل خود را از دست داد و با فریاد کشیدن، فحش دادن، التماس و گریه درخواست توقف



آزمایش را داشت و مدتی طول کشید تا زیمباردو و همکارانش به این نتیجه رسیدند که زندانی در آستانه بحران و فروپاشی شدید روانی ست و باید او را از آزمایش مرخص کنند.

محققان متوجه شدند که حداقل یک سوم از زندانبانان (تمایلات سادیسمی واقعی) از خود نشان می‌دهند و از طرفی نامزد زیمباردو که دانشجوی ارشد روانشناسی و از شاگردان زیمباردو بود، چون از ابتدای آزمایش حضور نداشت بعد از دیدن فیلم دوربین‌های زندان به شدت نسبت به آزمایش غیر انسانی و شرایطی که ایجاد شده بود اعتراض کرد، جدا از این موضوع همکاران زیمباردو نیز نسبت به روند آزمایش از همان روزهای ابتدایی به وی هشدار داده بودند و خود زیمباردو هم از ادامه آزمایش بیمناک بود چون احتمال وقوع یک فاجعه انسانی و هرج و مرج با روند آزمایش قطعاً منجر به مشکلات جدی منتهی می‌شد.

در نهایت عملاً آزمایش در روز ششم متوقف شد چون شرایط کاملاً غیر قابل کنترل شده بود و روش‌های خشونت اوج گرفته بود مثل خارج کردن تشک و پتو از داخل سلول‌ها توسط زندان‌بان‌ها و مجبور کردن زندانیان برای خوابیدن در کف سلول‌های سخت و سیمانی، تحقیر بیشتر که خب نتیجه عملاً منجر به شورش در زندان شد و هر دو گروه به جان یکدیگر افتادند.

بعد از انتشار نتایج نسبت به آزمایش زندان استنفورد، به صورت گسترده توسط کارشناسان و اندیشمندان مورد نقد و بررسی واقع شد برای مثال مسئولان فدرال زندان‌های آمریکا، نسبت به بازنگری شرایط زندان‌های واقعی تجدید نظر کردند.



زندانبان‌ها و زندانیان تحت کنترل روانی بیشتری قرار بگیرند، پیش از پرداختن عکس‌العمل‌های جهانی نسبت به آزمایش زی‌مباردو، چند مورد قابل ذکر است؛

اول: همه زندانیان لباس‌های متحدالشکل و به جای اسامی اصلی زندانیان، یک عدد روی لباس نصب شده بود که البته اعداد هم کاملاً به شکل تصادفی انتخاب شده و ترتیب خاصی نداشت با این کار هویت زندانیان از انسان به عدد تغییر پیدا کرد.

دوم: زندانبان‌ها هم به همین شکل لباس‌های هم شکلی پوشیده بودند و به هر کدام یک عینک آفتابی داده شده بود تا از برقراری تماس چشمی بین زندانیان و زندانبان‌ها جلوگیری شود و ضمناً زندانبانان هیچ اسم یا عددی نداشتند و مجهز به باتوم‌های چوبی بودند و زندانیان فقط آنها را با عنوان بله قربان یا بله افسر نگهبان صدا می‌کردند. این قدرت ناخودآگاه که شما اختیار دار زندانیان هستید حس ترس و تحقیر را در زندانیان تقویت می‌کرد.

سوم: بر اساس فیلم آزمایش زندان استنفورد محصول سال ۲۰۱۵ که اقتباس وفاداری نسبت به آزمایش واقعی و برنده ۲ جایزه از فستیوال فیلم ساندنس ساخته شده، هیچ ساعت یا نورگیری در فضای مصنوعی زندان وجود نداشت؛ لذا زندانیان دچار نوعی سردرگمی زمانی قرار گرفته بودند، در بخشی از فیلم ساخته شده یک دیالوگ بین دو زندانی صورت گرفت، زندانی گفت: (در هر صورت ما در ازای روزی ۱۵ دلار باید این نقش را بازی کنیم). زندانی دیگر پاسخ داد: (الان اصلاً معلوم نیست که چند روز از آزمایش گذشته و از طرفی معلوم نیست که این دو هفته چه زمانی تمام خواهد شد). که این ایجاد نوعی برزخ مکانی و زمانی برای زندانیان ایجاد کرده بود.



چهارم: زندانیان در روزهای اول، دوم و سوم آزمون مطیع بودند و همه ی آنها از دستورات زندانبانان اطاعت می‌کردند، اما با وجود اطاعت زندانیان آزار روانی افزایش پیدا می‌کرد، به تعبیر دیگر صرف اطاعت از زندان بان‌ها عملاً معکوس عمل می‌کرد. هرچه فرمانبرداری زندانیان بیشتر می‌شد رفتار زندانبان‌ها خشن‌تر می‌شد.

پنجم: از روز سوم به بعد رفتاری در زندانبان‌ها شکل گرفت که برای شکنجه و آزار روحی و روانی زندانیان ناخودآگاه تلاش می‌کردند، تا شدت آزار و اذیت با روش‌های خلاقانه فزونی گرفت؛ چون در ابتدا و در جلسه توجیهی صرفاً قرار بر این بود که زندان و زندانیان توسط زندانبانان اداره شود و راه خاصی برای آن در نظر گرفته نشده بود.

ششم: از اولین بار که یک زندانی شروع به اعتراض کرد وی را به اتاق انفرادی فرستادند، زندانبانان به فریادهای زندانی و التماس‌های وی توجه نمی‌کردند و سیگار می‌کشیدند و لبخند می‌زدند و با اینکه آزمایش توسط زیمباردو و همکارانش توسط دوربین لحظه به لحظه رصد می‌شد با وجود اعتراض زندانی سخت‌تر و غیر انسانی‌تر شده و خشونت بیشتر می‌شد، زیمباردو آزمایش را متوقف نکرد و گویی خود زیمباردو هم، اسیر آزمایش خشونت آمیز خود شده بود؛ وگرنه آزمایش می‌بایست در همان روزهای اولیه متوقف می‌شد اما زیمباردو با وجود واقعی بودن شرایط پیش آمده، علاقمند بود آزمایش ادامه پیدا کند، تا جایی که دیگر شرایط به شدت از کنترل خارج شد.



شاید نکته برجسته در موارد ذکر شده این باشد که با وجود اطاعت بی چون و چرای زندانیان، عملاً سختگیری زندانبانان نه تنها کمتر نشد بلکه شدت گرفت. در نتیجه صرف اطاعت در برابر فشار باعث کاهش فشار نخواهد شد.

در هر صورت ایده‌ی زیمناردو درنمایش مقام قدرت، اطاعت و همنوایی در هنجارهای آزمایشی در محیطی مثل زندان نشان داد؛ انسان‌ها زمانی که در موقعیت قدرت و امکانات قرار گیرند حتی با وجود انجام تست‌ها و مصاحبه‌ها قبل از انجام آزمایش از هر دو گروه انجام شده و سلامت که روانی تمام آزمودنی‌ها تایید شده بود اما با این حال نتایج آزمایش زندان استنفورد نشان داد که شاید بین ظالم و مظلوم، شکنجه‌گر و شکنجه شده، زندانبان و زندانی هیچ تفاوتی وجود ندارد و تنها بحث موقعیت، قدرت، توانایی و امکانات می‌تواند عیار تعیین کننده اصلی رفتار انسان‌ها در شرایط و موقعیت‌های متفاوت باشد.

البته همانطور که ذکر شد، ایرادات مختلفی به آزمایش زندان استنفورد وارد شد. طبق روال تحقیق آزمایشی استاندارد، وجود یک گروه کنترل برای کم شدن خطای آزمایش الزامی است؛ اما آزمودنی‌ها فقط دو گروه بودند، که در موقعیت‌های خاصی قرار گرفته بودند و در نتیجه نمی‌توان به شکل دقیق‌تری مشخص کنیم که چه متغیری بر روی متغیر دیگر تاثیر گذاشته است.

نکته بعدی که قبلاً هم اشاره شد خود آزمایشگر نسبت به آزمایش خود سوگیری داشت و زندانیان تقریباً به واسطه حضور آزمایشگر، ناخودآگاه به سمت آنچه زیمناردو می‌خواست سوق پیدا می‌کردند. در صورتی که محقق در یک آزمایش می‌بایست بی‌طرف باشد.



مسئله بعدی استفاده از کلمه زندان در آگهی جذب آزمودنی استفاده شده بود و افرادی که حاضر به انجام آزمایش شدند، علی‌القاعده گروهی بودند که نسبت به شرایط زندان تمایل بیشتری داشتند، در صورتی که برای مثال در آزمایش میلیگرام، صرفاً آگهی چاپ شد که در آن ذکر شده بود؛ (برای یک آزمایش تحقیق نیاز به تعدادی آزمودنی است). آزمودنی‌ها در آزمایش میلیگرام از ماهیت آزمایش و کاری که باید انجام می‌دادند بی‌اطلاع بودند، شاید اگر در آگهی برای جذب داوطلبین از کلمه زندان استفاده نمی‌شد، آزمودنی‌ها در شرایط استاندارد شده‌تری قرار می‌گرفتند و چه بسا تعدادی از افراد، نهایتاً از انجام آزمایش منصرف می‌شدند.

مایکل اوسوفسکی، آلبرت بندورا و فیلیپ زیملاردو^۱ (۲۰۰۵) در پژوهش دیگری به مطالعه نگهداران تیم اعدام در سه زندان ایالت‌های جنوبی آمریکا پرداختند و آنها را با سایر نگهداران که مسئول اجرای اعدام‌ها نبودند، مقایسه کردند. همه نگهداران به پرسشنامه‌ای پاسخ دادند و به ارزیابی میزان موافقت خود با عباراتی نظیر «قاتلان به علت ماهیت جُرْمشان، حق زندگی کردن ندارند» و «آنهايي که اعدام‌های ایالتی را اجرا می‌کنند، به خاطر تبعیت از خواسته‌های جامعه نباید سرزنش شوند» پرداختند.

پژوهشگران تفاوت معنی‌داری را در نگرش‌های دو گروه از نگهداران یافتند. نگهداران تیم اعدام بیش از سایر نگهداران، «کناره‌گیری اخلاقی» از شغلشان نشان دادند و مسئولیت شخصی خود در قبال اعدام‌ها را انکار کردند. آنها احساس می‌کردند که صرفاً دستورهای صادر شده از جانب قاضی یا هیئت منصفه را اجرا می‌کنند و سرگرم توجیه کردن خود شدند. آنها بیش از نگهداران عادی، زندانیان را تحقیر می‌کردند، آنها

¹ - Michael Osofsky, Albert Bandura & Philip Zimbardo



را فاقد ویژگی‌های مهم انسانی و تهدیدی برای جامعه قلمداد می‌کردند که باید از بین بروند. این نگرش‌ها به نگهبانان تیم اعدام کمک می‌کردند که تردیدها درباره اخلاقی بودن عملشان را کاهش دهند. یکی از نگهبانان عنوان کرد: «کاری به من محول شده بود که باید آن را مانند بقیه انجام می‌دادم. کار ما این است که افراد را اعدام کنیم و سعی می‌کنیم آن را به شکل حرفه‌ای انجام دهیم».

در سال ۲۰۰۱ هم، دو روان‌شناس به نام‌های (دکتر اریکا ریشه روان‌شناس) و (استفن هاسلام، استاد روان‌شناسی در دانشگاه کویینزلند) آزمایش زندان استنفورد را با شرایط مشابه اما به شکل استانداردتری انجام دادند و نتیجه آزمایش چیز دیگری شد و شدت خشونت و انفعال زندانیان به طور کلی با آزمایش استنفورد متفاوت بود.

البته نباید فراموش کنیم که همیشه یک ضریب خطا در هر تحقیقی وجود دارد، به تعبیر دیگر وجود استثناهایی در هر آزمایشی در هر صورت غیر قابل انکار هست، لذا وقتی با توده عموم مردم مواجه هستیم اکثریت افراد جامعه را در نظر می‌گیریم و هیچ آزمایشی به شکل مطلق قابل اثبات نیست.

زیمباردو در سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) به دعوت و میزبانی انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران به تهران سفر کرد. او سخنران کلیدی سومین کنگره روان‌شناسی اجتماعی ایران بود. زیمباردو ضمن سفر خود به ایران از شهر اصفهان دیدن کرد و با اساتید روان‌شناسی این شهر ملاقات نمود. وی همچنین در همایش کاربردهای روان‌شناسی اجتماعی در شیراز حضور پیدا کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت.



قرن گذشته همانند بسیاری از دوران‌ها، حکایت از فجایع و قتل‌عام‌های پی‌درپی در اقصی نقاط دنیا داشته است، مثلاً در آلمان و سایر کشورهای اروپایی، ارمنستان، اوکراین، رومانی، کامبوج، بوسنی، سودان و کشورهای دیگر. بنابراین، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح شده توسط مردم دنیا این است که سهم نفوذ اجتماعی و مسئولیت-پذیری شخصی چه قدر است؟ هانا آرنه^۲ فیلسوف (۱۹۶۵) علاقه خاصی به درک علل هولوکاست داشت. حکومت نازی در آلمان چگونه توانست تنها بر اساس مذهب، قومیت، جهت‌گیری جنسی، ناتوانی جسمی و باورهای سیاسی، اقدام به قتل عام میلیون‌ها نفر نماید؟ آرنه معتقد بود که اکثر عاملان هولوکاست دیگرآزاران یا جامعه‌ستیزانی نبودند که از قتل عام لذت می‌بردند، بلکه شهروندان عادی بودند که در معرض فشارهای اجتماعی شدید و پیچیده قرار گرفته بودند. او به عنوان یک روزنامه‌نگار، به گزارش محاکمه آدولف آیشمن^۳ (یکی از افسران نازی که مسئول انتقال یهودیان به اردوگاه‌های مرگ بود) پرداخت و دریافت که او آن‌طور که اکثر مردم فکر می‌کردند، یک غول خون‌آشام نبود، بلکه نوکری بود که بدون چون و چرا از دستورها اطاعت می‌کرد.

روان‌شناسی اجتماعی از نظر الیوت آرونسون، علم «نفوذ اجتماعی» است. در واقع، اطاعت از مرجع قدرت نیرومندترین شکل نفوذ اجتماعی است. فرایند اجتماعی شدن در سنین جوانی، حاصل اطاعت از مراجع قدرتی است که آنها را مشروع می‌دانیم. ما هنجار اطاعت را به گونه‌ای درونی می‌کنیم که معمولاً در غیاب مرجع قدرت هم از قواعد و قوانین اطاعت می‌کنیم، مثلاً هنگام قرمز شدن چراغ راهنما می‌ایستیم، حتی

^۲ - Hannah Arendt

^۳ - Adolf Eichmann



اگر پلیس حضور نداشته باشد. با این حال، اطاعت می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد. افراد از دستورهای مرجع قدرت برای آسیب رساندن یا حتی به قتل رساندن سایر موجودات زنده اطاعت می‌کنند.

هدف ما این نیست که جنایات آئشمن، سربازان جنگ ویتنام یا کامبوج و صرب‌ها در بوسنی را توجیه کنیم. نکته این است که در نظر گرفتن رفتار آنها به عنوان اعمال آدمهای ناقص‌العقل، کار آسانی است. چنانچه رفتار آنها را اعمال آدم‌های معمولی در نظر بگیریم که در معرض نفوذ اجتماعی فوق‌العاده قرار گرفته‌اند، سودمندتر و البته هولناک‌تر خواهد بود. چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که به جای افراد جامعه‌ستیز و شیطان‌صفت، نیروهای اجتماعی نیرومند علت این فجایع بوده‌اند و همه افراد را تحت تأثیر قرار داده‌اند؟ راه پاسخ دادن به این پرسش، مطالعه کردن فشار اجتماعی با اجرای پژوهش تجربی تحت شرایط کنترل شده است.

خشونت می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد، از تحقیر و آزار روانی تا شکنجه جسمی و در مرحله آخر، قتل به عنوان پایان یک عمل خشونت بار محسوب می‌شود. اگر شخصی مرتکب قتل ۱ یا چند نفر شود مجازات ان اعدام است و یا در برخی کشورها قاتل با حبس‌های بسیار طولانی مدت مجازات خواهد شد، اما سوال اینجاست که در جهان کنونی، مجازات عاملان ریختن بمب‌های اتم بر روی سر بی‌گناهان، کودکان و سالمندان یا دستور کشتار جمعی در حلبچه عراق یا جنگ غزه و جنگ اوکراین و کشته شدن تعداد افراد بسیار زیادی بی‌گناه و متأسفانه نمونه‌های زیاد دیگری که در حال وقوع است، توسط کدام محکمه و قاضی صادر می‌شود؛ چه کسی مسئول است.



ایران عزیز همواره آماج و شاهد فجایع گوناگونی بوده است و متأسفانه این روند هنوز ادامه دارد. از زمان ۸ سال دفاع مقدس وقتی صدام توهّم فتح ۳ روزه تهران را داشت، نمی دانست که در این سرزمین، سرزمین شیرمردان و شیر زنانی ست که حتی در صورت لزوم با دست خالی از تمامیت ارضی و ناموس شرف ایران پاسداری می کنند و زمانی که تقریباً تمام دنیا، ارتش بعثی را تا دندان مسلح کرده بودند مردان این سرزمین چه در خط مقدم دفاع، چه در پشت جبهه، هر ایرانی با تمام وجود و جان بر کف از کیان این سرزمین محافظت می کنند. در طی این ۸ سال حدود ۲۰۰ هزار شهید و بیش از ۶۷۰ هزار نفر مجروح شدند و در حال حاضر تعداد کثیری جانباز با شرایط سخت جسمی و روحی از بازماندگان دفاع مقدس کماکان دست و پنجه نرم می کنند. زمانی که ناو یو اس اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و به فرماندهی کاپتان سی راجرز و دستور وی با شلیک دو موشک سرنگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن که که در میان کشته شدگان ۶۶ کودک زیر ۱۳ سال به شکل فجیعانه و بی گناه جان باختند و شهید شدند و کارشناسان داخلی و خارجی را در بهت حیرت فرو برد. دولت وقت آمریکا به فرمانده ناو نشان لیاقت و شجاعت داد، فیلم های اجساد کشتگان و کودکان روی آب های خلیج تا ابد فارس حتی هنوز قابل دیدن نیست تا جایی که دختر کاپتان سی راجرز بعد از این فاجعه اقدام به خودکشی کرد. حمله شیمیایی به رزمندگان دفاع مقدس بر خلاق تمام قوانین بین المللی، ترور دانشمندان هسته ای ایران و موارد زیادی که می توان نام برد دلیلی ست بر مظلومیت این سرزمین زخمی و استوار.



خشونت می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد، از تحقیر و آزار روانی تا شکنجه جسمی و در مرحله آخر، قتل به عنوان پایان یک عمل خشونت بار محسوب می‌شود. اگر شخصی مرتکب قتل یک یا چند نفر شود، مجازات آن اعدام است و یا در برخی کشورها قاتل به حبس‌های بسیار طولانی مدت مجازات محکوم می‌شود، در جهان کنونی، مجازات عاملان ریختن بمب‌های اتم بر روی سر بی‌گناهان، کودکان و سالمندان، جنگ غزه، جنگ اوکراین و کشته شدن تعداد افراد بسیار زیادی بی‌گناه و متأسفانه نمونه‌های زیاد دیگری که در حال وقوع است، توسط کدام محکمه و قاضی صادر می‌شود؛ چه کسی مسئول است. این فرمانبرداری تا اطاعت تا کجا ادامه خواهد داشت و سوال اساسی این است، آیا با وضعیتی که بر دنیا حاکم است، جهان فردا مکان امن و با آرامش بیشتری تری برای نسل آینده خواهد بود؟

شاید در این برهه زمانی ما با پدیده‌ای تاسف بار مواجه هستیم، مرحله‌ای بالاتر از قتل فیزیکی یک انسان، زمانه‌ای که می‌توان با عنوان قتل انسانیت در عصر حاضر از آن نام برد.

در پناه حق

چرا برچسب می‌زنیم؟ نگاهی عمیق‌تر به ریشه‌های شناختی و اجتماعی



دکتر اعظم فرح بیجاری
دکتری روان‌شناسی اجتماعی

۱. بار شناختی و میان‌برهای ذهنی
دنیای اطراف ما مملو از اطلاعات است و ظرفیت پردازش ذهنی ما محدود است. برای مدیریت این "بار شناختی" عظیم، مغز ما از میان‌برهای ذهنی^۴ استفاده می‌کند. برچسب زدن به افراد و دسته‌بندی آن‌ها در گروه‌ها، یکی از کارآمدترین این میان‌برهاست.

• کاهش پیچیدگی: به جای صرف زمان و انرژی برای درک جزئیات بی‌شمار هر فرد، ما آن‌ها را در "جعبه‌هایی" قرار می‌دهیم. مثلاً وقتی با فردی از یک ملیت خاص روبرو می‌شویم، ممکن است ناخودآگاه ویژگی‌هایی را که قبلاً به آن گروه نسبت داده‌ایم، به او تعمیم دهیم. این کار، نیاز به پردازش اطلاعات جدید

⁴ heuristics



را به شدت کاهش می‌دهد (فیسک و تایلور^۵، ۲۰۱۳). این صرفه‌جویی شناختی برای بقا ضروری است و پردازش را سریع‌تر می‌کند.

- پیش‌بینی و کنترل: دسته‌بندی‌ها به ما امکان می‌دهند تا با سرعت بیشتری در مورد افراد تصمیم بگیریم و رفتار آن‌ها را تا حدی پیش‌بینی کنیم. این پیش‌بینی‌پذیری، حتی اگر ناقص باشد، به ما حس کنترل بیشتری بر محیط اجتماعی می‌دهد و اضطراب ناشی از ناشناخته‌ها را کم می‌کند (مکری و بودنهاوزن^۶، ۲۰۰۰).

- طرحواره‌های ذهنی^۷: ذهن از پیش‌ساخته‌های ذهنی برای درک جهان استفاده می‌کند. برچسب‌ها مانند میان‌برهایی عمل می‌کنند که با فعال‌سازی یک کلیشه، نیاز به تحلیل جدید را کاهش می‌دهند.

۲. نیازهای هویت اجتماعی و تعلق^۸

انسان‌ها ذاتاً موجوداتی اجتماعی هستند و نیاز شدیدی به تعلق، پذیرش و داشتن یک هویت مشخص دارند. برچسب زدن در اینجا نقش حیاتی ایفا می‌کند:

- ساختن هویت: ما هویت خود را تا حد زیادی از طریق گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق داریم (درون‌گروه) و گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق نداریم (برون‌گروه) می‌سازیم. این تمایز "ما" در برابر "آن‌ها" به ما کمک می‌کند تا جایگاه خود را در ساختار اجتماعی درک کنیم (تاجفل و ترنر^۹، ۱۹۷۹).

^۵ Fiske & Taylor

^۶ Macrae & Bodenhausen

^۷ Schema

^۸ Social Identity Needs and Belonging

^۹ Tajfel & Turner



• افزایش عزت نفس: نظریه هویت اجتماعی^{۱۰} و نظریه خود-دسته‌بندی^{۱۱} پیشنهاد می‌کنند که افراد برای حفظ یا افزایش عزت نفس خود، تمایل دارند گروه خود را به طور مثبت ارزیابی کنند. این منجر به سوگیری درون‌گروه^{۱۲} می‌شود، جایی که اعضای درون‌گروه بهتر، اخلاقی‌تر و شایسته‌تر از اعضای برون‌گروه دیده می‌شوند. برچسب‌های منفی به برون‌گروه و مثبت به درون‌گروه، این حس برتری را تقویت می‌کند و به عزت نفس جمعی دامن می‌زند (ترنر و همکاران، ۱۹۸۷).

• همبستگی و انسجام: برچسب‌های مشترک، به اعضای یک گروه احساس همبستگی، هدف مشترک و انسجام می‌دهند. این می‌تواند منجر به حمایت متقابل و همکاری قوی‌تر درون‌گروه شود.

ریشه‌ها و کارکردهای عمیق‌تر برچسب زدن

فراتر از کارایی شناختی و نیازهای هویت اجتماعی، برچسب زدن عملکردهای قدرتمند روانشناختی و اجتماعی دیگری نیز دارد:

۳. کارکردهای روان‌شناختی: کاهش اضطراب و تثبیت جهان‌بینی

• نیاز به قطعیت^{۱۳}: انسان‌ها به دنبال اطمینان‌بخشی هستند. برچسب‌ها جهان را منظم‌تر نشان می‌دهند و اضطراب ناشی از ابهام را کاهش می‌دهند.

• توجیه‌گری سیستم^{۱۴}: افراد تمایل دارند وضعیت موجود را عادلانه و مشروع جلوه دهند. برچسب‌زنی به گروه‌های محروم یا اقلیت‌ها (مثلاً "تنبل" یا

¹⁰ Social Identity Theory

¹¹ Self-Categorization Theory

¹² Ingroup Bias

¹³ Epistemic Need

¹⁴ System Justification Theory



"بی‌استعداد") می‌تواند به طبیعی‌سازی نابرابری‌ها کمک کند و وضعیت موجود را قابل قبول و عادلانه جلوه دهد (جاست و باناجی^{۱۵}، ۱۹۹۴).

• دفاع از عزت نفس: گاهی اوقات، تحقیر دیگران از طریق برچسب‌های منفی (فرودست‌سازی برون‌گروه) راهکاری برای حفظ یا افزایش عزت نفس فردی یا گروهی است، به ویژه زمانی که وضعیت خود فرد یا گروه تهدید می‌شود.

۴. ریشه‌های اجتماعی: ساختارهای قدرت و شکل‌گیری هویت جمعی

• ساختارهای قدرت: برچسب‌ها اغلب توسط گروه‌های مسلط برای حفظ نظم اجتماعی یا توجیه نابرابری استفاده می‌شوند (مثلاً برچسب‌های مرتبط با نژاد، جنسیت یا طبقه اجتماعی). جامعه‌شناسانی مانند پیر بوردیو نشان داده‌اند که برچسب‌ها ابزاری برای بازتولید سلطه اجتماعی هستند (بوردیو^{۱۶}، ۱۹۸۴).

• کنترل اجتماعی: برچسب‌هایی مانند "منحرف" یا "بزهکار" (مطابق نظریه برچسب‌زنی در جرم‌شناسی) توسط نهادها برای تنبیه، طرد یا به حاشیه‌راندن افراد از جریان اصلی جامعه استفاده می‌شوند.

پیامدهای منفی:

وقتی میان‌برهای ذهنی به دام‌های ادراکی تبدیل می‌شوند

• در حالی که میان‌برهای ذهنی (هیوریستیک‌ها) کارایی شناختی را ارائه می‌دهند، اما اتکا به برچسب‌زنی می‌تواند به نتایج قابل توجه و مخربی در سطوح فردی و اجتماعی منجر شود. این پیامدهای منفی زمانی بروز می‌کنند که دسته‌بندی‌های ساده‌شده به ادراکات جانبدارانه و رفتارهای آسیب‌زا می‌انجامند.

¹⁵ Jost & Banaji

¹⁶ Bourdieu



۱. کلیشه‌سازی و تقلیل‌گرایی

- برچسب‌زنی اغلب به کلیشه‌سازی منجر می‌شود، که شامل نسبت دادن ویژگی‌های کلی (و اغلب نادرست) به تمام اعضای یک گروه است، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی آن‌ها (دوین^{۱۷}، ۱۹۸۹). این فرآیند به تقلیل‌گرایی می‌انجامد، جایی که افراد صرفاً به عنوان نمادی از برچسب خود دیده می‌شوند تا موجوداتی پیچیده و منحصر به فرد. این می‌تواند منجر به نادیده گرفتن استعدادها، توانایی‌ها و تجربیات واقعی افراد شود و به رفتار تبعیض‌آمیز منجر گردد، جایی که تعاملات بر اساس مفروضات از پیش تعیین‌شده شکل می‌گیرد نه شخصیت واقعی فرد.

۲. پیش‌داوری، تبعیض و انسانیت زدایی^{۱۸}

- کلیشه‌ها به طور مکرر پیش‌داوری را تقویت می‌کنند، که به نگرش‌های منفی یا خصمانه نسبت به یک گروه خاص و اعضای آن اشاره دارد. این نگرش‌ها اغلب بر اساس اطلاعات ناکافی یا نادرست شکل می‌گیرند و می‌توانند در برابر شواهد جدید مقاومت کنند (آلپورت^{۱۹}، ۱۹۵۴). پیش‌داوری سپس می‌تواند به تبعیض تبدیل شود، که رفتار ناعادلانه یا مضر با افراد صرفاً به دلیل عضویت آن‌ها در یک گروه خاص است (دویدو و گارتنر^{۲۰}، ۲۰۰۴). در شدیدترین حالت، برچسب‌زنی می‌تواند به بی‌انسانی‌سازی منجر شود، که در آن اعضای یک گروه "کمتر از انسان" یا حتی "غیرانسان" تلقی می‌شوند. این فرآیند،

¹⁷ Devine

¹⁸ Dehumanization

¹⁹ Allport

²⁰ Dovidio & Gaertner



موانع اخلاقی را برای آسیب رساندن به آنها از بین می‌برد و بستر را برای خشونت‌های سیستماتیک فراهم می‌کند (هسلم^{۲۱}، ۲۰۰۶؛ بندورا^{۲۲}، ۲۰۰۲).

۳. اثرات خودتحقق بخشی و داغ ننگ

• برچسب‌های بیرونی می‌توانند از طریق اثر خودتحقق بخشی^{۲۳} عمیقاً بر رفتار فرد تأثیر بگذارند. وقتی انتظارات منفی (ناشی از برچسب) به فرد منتقل می‌شود، ممکن است این انتظارات را درونی کند و مطابق با آنها رفتار نماید. این امر به ویژه در مورد برچسب‌های منفی مانند "مجرم"، "بیمار روانی" یا "ناتوان" صادق است (مرتین^{۲۴}، ۱۹۴۸؛ اسنایدر و استوکاس^{۲۵}، ۱۹۹۹). علاوه بر این، برچسب‌های منفی می‌توانند منجر به داغ ننگ^{۲۶} شوند، پدیده‌ای که در آن فرد یا گروهی به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص (واقعی یا فرضی) در جامعه مورد بی‌احترامی، طرد یا تبعیض قرار می‌گیرد (گافمن^{۲۷}، ۱۹۶۳). داغ ننگ می‌تواند آسیب‌های روانی جدی از جمله کاهش عزت نفس، اضطراب و افسردگی به همراه داشته باشد.

غلبه بر برچسب‌زنی: بیداری آگاهانه و قدرت شفقت

تمایل انسان به برچسب زدن، ریشه‌ای عمیق در ساختار مغز و نیازهای اجتماعی ما دارد. این مکانیزم، اگرچه برای ساده‌سازی دنیای پیچیده ابداع شده، اما در عصر حاضر به دامی ادراکی تبدیل شده که منجر به قضاوت‌های نادرست، تبعیض و تضعیف

²¹ Haslam

²² Bandura

²³ Self-Fulfilling Prophecy

²⁴ Merton

²⁵ Snyder & Stukas

²⁶ Stigma

²⁷ Goffman



روابط انسانی می‌شود. رها شدن از این "میان‌برهای ذهنی" ضروری است، اما راه آسانی نیست؛ چرا که مهم‌ترین مانع در این مسیر، ناخودآگاه بودن و ریشه‌دار بودن این تمایل در نحوه عملکرد مغز و ساختارهای اجتماعی ماست.

غلبه بر برچسب‌زنی: نقشه راهی برای روابط انسانی عمیق‌تر
برچسب‌زنی، پدیده‌ای ذاتی در انسان است که ریشه در نیاز مغز ما به ساده‌سازی جهان و نیاز به تعلق به گروه دارد. اگرچه این یک میان‌بر ذهنی برای پردازش سریع اطلاعات است، اما در دنیای پیچیده امروز می‌تواند به قضاوت‌های نادرست، پیش‌داوری و تبعیض منجر شود. رها شدن از این میان‌برهای ذهنی یک چالش مهم است، زیرا آن‌ها اغلب ناخودآگاه عمل می‌کنند و در ساختارهای اجتماعی ما ریشه‌دار هستند.

چالش‌های رهایی از برچسب‌زنی

موانع پنهان در مسیر رهایی از برچسب‌زنی

رهایی از تمایل به برچسب‌زنی دشوار است، زیرا این فرآیندها اغلب ناخودآگاه عمل می‌کنند و عمیقاً در ساختار مغز و جامعه ما ریشه دارند. مهم‌ترین موانع عبارتند از:

- ناآگاهی از سوگیری‌ها: ما اغلب نمی‌دانیم که در حال استفاده از این میان‌برهای ذهنی هستیم یا تحت تأثیر آن‌ها قرار داریم. ذهن ما قضاوت‌های خود را منطقی و عینی می‌پندارد، در حالی که این فرآیندها عمدتاً خودکارند (چری^{۲۸}، ۲۰۲۵).
- مقاومت در برابر چالش با باورهای موجود: میان‌برهای ذهنی اغلب به سوگیری تأیید^{۲۹} دامن می‌زنند. این یعنی ما تمایل داریم اطلاعاتی را بپذیریم که

²⁸ Cherry

²⁹ Confirmation Bias



باورهای قبلی‌مان را تأیید کنند و شواهد متناقض را نادیده بگیریم (سیمکوس^{۳۰}، ۲۰۲۳) و این باعث می‌شود به برچسب‌های خود پایبند بمانیم.

• پاداش‌های اجتماعی و بقا: برچسب زنی در گذشته برای بقا مفید بوده. امروزه نیز، تعلق به یک گروه و داشتن "هویت اجتماعی" برای عزت نفس و امنیت ما حیاتی است (تاجفل و ترنر، ۱۹۷۹). رها شدن از برچسب‌ها می‌تواند بخشی از هویت ما را به چالش بکشد یا حتی حس ناامنی ایجاد کند.

• پیچیدگی جهان واقعی: جهان آنقدر پیچیده است که مغز برای مدیریت بار عظیم اطلاعات، به طور طبیعی به سمت الگوها و دسته‌بندی‌های آشنا می‌رود، حتی اگر این‌ها همیشه دقیق نباشند (موکو^{۳۱} و همکاران، ۲۰۲۳).

مسیر رهایی: آگاهی و شفقت‌ورزی

رها شدن از برچسب‌زنی به معنای انکار آن‌ها نیست، بلکه انتخابی آگاهانه برای عمل نکردن بر اساس آن‌هاست. این مسیر شامل سه گام اساسی است:

۱. تشخیص و توقف: آگاهی از وجود میان‌برها اولین قدم است. باید مکث کنیم و نسبت به اولین برداشت‌ها و قضاوت‌هایمان شک کنیم.

۲. جستجوی پیچیدگی و فردیت: فعالانه به دنبال درک پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های منحصر به فرد افراد باشیم. هر انسانی دنیایی از تجربیات است که در یک برچسب نمی‌گنجد.

³⁰ Simkus

³¹ Moko



۳. پرورش همدلی و پذیرش تنوع: با تلاش برای دیدن جهان از نگاه دیگران، از دایره محدود کلیشه‌ها خارج می‌شویم و تفاوت‌ها را نه تهدید، بلکه فرصتی برای یادگیری و غنای تجربه انسانی می‌بینیم.

قدرت خودآگاهی و شفقت‌ورزی

خودآگاهی^{۳۲} و شفقت‌ورزی^{۳۳} دو نیروی متحول‌کننده در مقابله با پیامدهای منفی برچسب‌زنی هستند:

- خودآگاهی: مانند نورافکنی بر سوگیری‌های پنهان عمل می‌کند. به ما کمک می‌کند الگوهای فکری ناخودآگاه خود را شناسایی کرده و لحظه‌ای که در حال کلیشه‌سازی هستیم را تشخیص دهیم. با پرسیدن "چرا این برچسب به ذهنم آمد؟" می‌توانیم ریشه‌های درونی تعصبات مان را کشف کنیم. خودآگاهی انتقادی همچنین نشان می‌دهد که بسیاری از برچسب‌ها ریشه در تبلیغات فرهنگی یا ساختارهای قدرت دارند، نه واقعیت عینی.

- شفقت‌ورزی: پادزهر انسانیت زدایی^{۳۴} است. با تمرکز بر اشتراکات انسانی مانند رنج و امید، برچسب‌های مخرب را خنثی می‌کند. شفقت ما را به دیدن انسان‌های واقعی در پشت برچسب‌ها سوق می‌دهد و از تحقق پیش‌بینی‌های منفی جلوگیری می‌کند. این نیازمند تلاش برای دیدن جهان از نگاه دیگری است، که دقیقاً نقطه مقابل نادیده‌گرفتن فردیت است.

گام‌های عملی و حمایت علمی

برای پرورش این ویژگی‌ها، می‌توان از راهکارهای عملی استفاده کرد:

³² Self-awareness

³³ Compassion

³⁴ Dehumanization



- تمرین ذهن‌آگاهی: مشاهده بدون قضاوت افکار و برچسب‌های گذرا.
 - پرسش‌های بازسازی‌کننده: مانند "اگر این برچسب درباره من زده می‌شد، چه حسی داشتم؟"
 - چالش "برچسب‌زدایی: تلاش برای توصیف افراد بدون استفاده از کلیشه‌ها.
- علم نیز از این رویکرد حمایت می‌کند. علوم اعصاب نشان می‌دهد که خودآگاهی فعالیت بخش‌های مغزی مرتبط با ترس را کاهش می‌دهد و شفقت‌ورزی شبکه‌های عصبی مربوط به پاداش و ارتباط اجتماعی را فعال می‌کند. روانشناسی اجتماعی تأیید می‌کند که افراد با خودآگاهی بالاتر کمتر اسیر کلیشه‌ها می‌شوند و شفقت پیش‌داوری را کاهش می‌دهد.
- در نهایت، رهایی از برچسب‌زنی یک فرآیند دائمی و نیازمند تلاشی مستمر است. این نبردی یک‌باره نیست، بلکه سفری برای رسیدن به درک عمیق‌تر و روابط انسانی غنی‌تر است. خودآگاهی و شفقت‌ورزی، سیستم ایمنی روانی-اجتماعی ما در برابر سم برچسب‌زنی هستند. آنها به ما قدرت علت‌شناسی دقیق و انتخاب پاسخ‌های اخلاقی را می‌دهند و ما را به سوی روابط انسانی مبتنی بر درک متقابل، احترام به فردیت و عدالت رهنمون می‌شوند.

منابع:

- Allport, G. W. (1954). *The nature of prejudice*. Addison-Wesley.
- Bandura, A. (2002). Selective moral disengagement in the exercise of moral agency. *Journal of Moral Education*, 31(2), 101-119. <https://doi.org/10.1080/03057240220143419>
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Harvard University Press.
- Cherry, K. (2025, March 10). *How Does Implicit Bias Influence Behavior?* Verywell Mind. <https://www.verywellmind.com/implicit-bias-overview-4178401>



- Devine, P. G. (1989). Stereotypes and prejudice: Their automatic and controlled components. *Journal of Personality and Social Psychology*, 56(1), 5-18. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.56.1.5>
- Dovidio, J. F., & Gaertner, S. L. (2004). Aversive racism. *Advances in Experimental Social Psychology*, 36, 1-52. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(04\)36001-0](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(04)36001-0)
- Fiske, S. T., & Taylor, S. E. (2013). *Social cognition: From brains to culture* (2nd ed.). Sage.
- Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the management of spoiled identity*. Prentice-Hall.
- Haslam, N. (2006). Dehumanization: An integrative review. *Personality and Social Psychology Review*, 10(3), 252-264. https://doi.org/10.1207/s15327957pspr1003_3
- Jost, J. T., & Banaji, M. R. (1994). The role of stereotyping in system-justification and the production of false consciousness. *British Journal of Social Psychology*, 33(1), 1-27. <https://doi.org/10.1111/j.2044-8309.1994.tb01008.x>
- Macrae, C. N., & Bodenhausen, G. V. (2000). Social cognition: Thinking categorically about others. *Annual Review of Psychology*, 51(1), 93-120. <https://doi.org/10.1146/annurev.psych.51.1.93>
- Merton, R. K. (1948). The self-fulfilling prophecy. *The Antioch Review*, 8(2), 193-210. <https://doi.org/10.2307/4609267>
- Moko, A. B., Victor-ikoh, M., & Okardi, B. (2023). Information Overload: A Conceptual Model. *European Journal of Computer Science and Information Technology*, 11(5), 19-29. <https://doi.org/10.37745/ejcsit.2013/vol11n51929>
- Simkus, J. (2023, June 22). *Confirmation Bias In Psychology: Definition & Examples*. Simply Psychology. <https://www.simplypsychology.org/confirmation-bias.html>
- Snyder, M., & Stukas, A. A. (1999). Interpersonal processes: The interplay of cognitive, motivational, and behavioral activities. *Annual Review of Psychology*, 50(1), 273-303. <https://doi.org/10.1146/annurev.psych.50.1.273>
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. *The British Journal of Social and Clinical Psychology*, 18(2), 183-198. <https://doi.org/10.1111/j.2044-8309.1979.tb02293.x>
- Turner, J. C., Hogg, M. A., Oakes, P. J., Reicher, S. D., & Wetherell, M. S. (1987). *Rediscovering the social group: A self-categorization theory*. Basil Blackwell.



انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران نماینده فعال می‌پذیرد



انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران در نظر دارد از میان روان‌شناسان دارای عضویت هیأت علمی با حداقل مرتبه استادیاری در سراسر کشور نماینده فعال بپذیرد. بدینوسیله از تمامی افراد علاقمند دارای شرایط فوق دعوت می‌شود تصویر مدارک زیر را از طریق رایانامه به دفتر دبیرخانه انجمن ارسال بفرمایند.

۱- آخرین مدرک تحصیلی

۲- حکم کارگزینی

۳- درخواست کتبی

۴- رزومه فردی

Info@iranianasp.ir



سریال وحشی از منظر روان‌شناسی اجتماعی



دکتر مهناز مغانلو

عضو هیات مدیره انجمن روان‌شناسی اجتماعی

از خاکستر اعتماد هیولا در خون متولد می‌شود حاصل آزمایش اجتماعی ناخواسته‌ای است که قربانی را به جلاد تبدیل می‌کند. قربانی خسته از مقاومت در برابر تصویری که دیگران از او ساخته‌اند سرانجام تسلیم می‌شود و نقشی که برایش نوشته‌اند را با تمام قدرت می‌پذیرد؛ چرا که در جهانی که انسانیت را بر نمی‌تابد، هیولا شدن گاهی تنها راه بقاست.

سریال وحشی در قسمت آخر فصل اول دیگر داستان سقوط یک انسان معمولی نیست؛ این روایت تولدی خونین، دردناک و برگشت‌ناپذیر از درون خاکستر اعتماد است. قسمت هشت مانند آخرین ضربه چکش بر میخی است که از ابتدای فصل آرام و پیوسته در قلب اشرف فرو می‌رفت، دگر دیسی‌ای که نتیجه فرایندی تدریجی



است که ذره ذره لایه های انسانیت را از او می کند تا جایی که دیگر چیزی جز هسته ای سخت و تاریک از خشم باقی نمی ماند.

داوود اشرف در این نقطه از روایت، محصول یک آزمایش اجتماعی ناخواسته است؛ آزمایشی که نشان می دهد وقتی به انسانی مدام بگویند که هیولاست، وقتی راههای عادی زندگی را بر او ببندند، وقتی حتی محبت را به دامی برای شکارش تبدیل کنند، سرانجام او نیز این نقش را می پذیرد و آن را با تمام وجود بازی می کند.

ضبط صدای داوود توسط رها، فراتر از یک خیانت عاشقانه، نقض قدسی ترین پیمان انسانی است: اعتماد در لحظه آسیب پذیری مطلق.

داوود در تاریکی شب، در آغوش کسی که گمان می برد پناهگاه اوست، راز خود را برملا می کند، غافل از اینکه رها در حال اجرای نقشه ای است که عمیق ترین زخم ممکن را بر روان داوود وارد خواهد کرد. زخمی که هرگز التیام نخواهد یافت.

رها نماینده نوعی خشونت نرم است که خود را در لباس نجات پنهان می کند. او در ذهن خود نقش منجی را بازی میک ند، کسی که داوود را از عذاب وجدان رهایی می بخشد. این منطق، همان منطقی است که تفتیش عقاید را توجیه می کرد؛ منطقی که می گوید برای نجات روح، می توان بدن را شکنجه کرد. در واقع او قاتل همان عذاب وجدانی است که به رغم شکنجه آور بودنش واپسین نشانه انسان بودن داوود بود.

بازگشت داوود به زندان این بار کیفیتی متفاوت دارد. او دیگر آن موجود لرزان و ترسیده نیست. خشمی که در وجودش شکل گرفته است سرد و محاسبه شده شده است، این خشم بر خلاف عصبانیت های زود گذر ریشه در عمیق ترین لایه های وجود دارد و از تجربه تکراری خیانت، سرخوردگی و بی عدالتی تغذیه می کند.



خون در این روایت کارکردی دوگانه دارد: هم نماد مرگ داوود قدیم است و هم غسل تعمید موجود جدید. زیر لایه های زخم و درد، انسان دیگری در حال شکل گیری است. انسانی که دیگر ترسی ندارد، او بدترین ها را تجربه کرده است و زنده مانده است. این تجربه مرگ نمادین او را او را به موجودی تبدیل می کند که از خاکستر گذشته اش برخاسته و آماده ساختن آینده ای است که حتی خودش هم از تصورش وحشت دارد.

آیا برای دوست داشتن دیگران ابتدا باید خودتان را دوست بدارید؟



ترجمه ستاره جعفری

کارشناس ارشد روان‌شناسی اجتماعی

شعار رایج «شما باید ابتدا خود را دوست داشته باشید تا بتوانید شخص دیگری را دوست بدارید» همه‌جا به گوش می‌رسد. اما آیا این گزاره همواره صحیح است؟ در این مقاله، به بررسی فرضیات و واقعیت‌های پشت این باور می‌پردازیم. باور به اینکه عشق به خود پیش‌شرطی برای دوست داشتن دیگران است، ریشه‌های عمیقی در روان‌شناسی و فرهنگ عامه دارد. این ایده از فلسفه‌های شرقی مانند بودیسم که بر خودآگاهی و آرامش درونی تأکید دارند، تا روان‌شناسی انسان‌گرای کارل راجرز که خودپذیری را برای روابط سالم ضروری می‌دانست، ترویج یافته است.



(راجرز، ۱۹۵۷). با رونق جنبش‌های خودیاری در دهه‌های اخیر، این پیام به یک شعار کلیدی تبدیل شده و در اشکال مختلف فرهنگی و رسانه‌ای بازتاب یافته است.

پیامدهای این باور چیست؟

اگرچه نیت پشت این جمله اغلب خیرخواهانه و با هدف ارتقاء عزت نفس است، اما می‌تواند پیامدهای نامطلوبی نیز داشته باشد. برای افرادی که با چالش‌هایی نظیر افسردگی، تروما یا عزت نفس پایین مواجه هستند، این گزاره ممکن است به مثابه سرزنش یا تحمیل حس گناه عمل کند. این تفسیر می‌تواند به این معنا باشد که مشکلات آنها در روابط ناشی از عدم کفایت در «دوست داشتن خود» است.

در واقعیت، عواطف انسانی و پویایی روابط بسیار پیچیده‌تر از یک رابطه خطی هستند. می‌توان در عین مواجهه با تردیدها و عدم قطعیت‌های درونی، عمیقاً دیگران را دوست داشت. بهزیستی عاطفی صرفاً از طریق رشد فردی حاصل نمی‌شود، بلکه ارتباط و حمایت نیز نقش حیاتی در آن ایفا می‌کند.

یافته‌های پژوهشی چه می‌گویند؟

تحقیقات نشان داده‌اند که افراد دارای عزت نفس بالاتر، تمایل بیشتری به رضایت از روابط عاشقانه خود دارند. اما نکته قابل تأمل این است که عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی قرار گرفتن در یک رابطه مثبت می‌تواند عزت نفس فرد را بهبود بخشد (لوسیانو و اورث، ۲۰۱۷). این یافته حاکی از آن است که عشق به خود و عشق رمانتیک، تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. بنابراین، ضروری نیست که فرد پیش از ورود به یک رابطه، به «خوددوستی کامل» رسیده باشد؛ بلکه می‌توان همزمان بر هر دو جنبه کار کرد.



علاوه بر این، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تحمیل «تلقینات مثبت» به افراد دارای عزت نفس پایین، ممکن است در واقع حس شکست را در آنها تقویت کرده و به انزوا بیشتر منجر شود (وود و همکاران، ۲۰۰۹). این یافته‌ها نشان می‌دهند که برای شایستگی عشق ورزیدن یا دریافت عشق، نیازی به بی‌عیب و نقص بودن نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد که باور رایج لزوم «خوددوستی کامل» پیش از دوست داشتن دیگران، در تمامی ابعاد خود صحیح نیست. شواهد نشان می‌دهند که افراد می‌توانند در حالی که با چالش‌ها و عدم قطعیت‌های شخصی خود روبرو هستند، روابط عمیق و معناداری برقرار کنند.

منبع:

Stollznow, K. (2025, June 9). *Do You Have to Love Yourself Before You Can Love Anyone Else?* Psychology Today. Retrieved from: <https://www.psychologytoday.com/us/blog/speaking-in-tongues/202506/do-you-have-to-love-yourself-before-you-can-love-anyone-else>



انجمن روان شناسی اجتماعی ایران



IRANIAN ASSOCIATION OF SOCIAL PSYCHOLOGY



شی سیاه



نوشته سهیلا کریمی

کارشناس ارشد روان‌شناسی اجتماعی

به نام خدا

آسمان پر از ابر بود و من بدون چتر توی خیابان قدم می زدم... چتر نداشتم! مردمی که از کنارم می‌گذشتند زیر چترهای خوش رنگ‌شان از خیس شدن در امان بودند اما من مثل موش آب کشیده شده، خیس خیس بودم و از سر و صورتم آب می‌چکید. نوک بینی و نوک انگشت هام قندیل بسته بود. صدای ترسناکی شنیدم، شاید چیزی در جایی منفجر شده بود... شدت باران بیشتر شده و یک چتر سیاه هم توی دستم بود اما با وجودی که زیر چتر بودم بازهم همان موش آب کشیده بودم و دندان هام تند، تند



روی هم می خوردند. چترم شکسته بود... شاید هم سوراخ بود، در هر صورت سالم نبود. دوباره صدایی مثل انفجار شنیدم.

چشم‌هام را باز کردم. نکنه زلزله شده؟... با سرعت توی جام نشستم. همه جا تاریک بود و هیچ نوری نبود. اما صدا را همچنان می‌شنیدم. چیزی در سرم وز وز می‌کرد. چشمم که به تاریکی عادت کرد، سایه‌هایی بلند و کوتاه اطرافم دیدم... چشم‌هایم را بازتر کردم... سایه‌ها حجم داشتند. ته دلم چیزی فرو ریخت و از سرما لرزیدم. دستم را روی زمین کشیدم تا پتویی که احتمالا رویم بوده و حالا نیست پیدا کنم که شی تیزی توی انگشتم فرو رفت و صدای مزاحم هم قطع شد. بلند شدم. لامپ را که روشن کردم اتاق غرق نور شد. کارتون‌های بلند و کوتاه در گوشه و کنار پخش بودند و جایی که خوابیده بودم، ساعت کوچک‌ام افتاده و باطری قلمی‌اش هم کنارش بود. پتو گوشه‌ای مچاله شده و شی نوک تیز چتر سیاه شکسته و بی استفاده‌ام بود.

صدای اذان صبح را شنیدم. نمازم را خواندم و بقیه‌ی خورده ریزه‌ها را جمع کردم. دو، سه ساعت بعد کارگرها با کامیون می‌رسیدند.

کارهایم که تمام شد، هوا روشن شده بود و به جز کارتون‌های در بسته شی ای توی سالن نبود. اما... شی سیاهی لابه لای کارتون‌ها دیدم. جلوتر رفتم. شی سیاه، چتر سیاه شکسته‌ام بود. از همان اولین باری که اردلان چتر را بالای سرم گرفت، شکسته و ناسالم بود. نباید نگاه‌اش می‌داشتم اما نمی‌دانم چرا نمی‌توانستم دور بی‌اندازمش... هر چه تلاش کردم نتوانستم توی هیچ کدام از کارتون‌ها جایش دهم.

همان طور چتر به دست گوشه‌ای ایستاده بودم تا کارگرها کارشان را تمام کنند. تیزی قسمت شکسته‌ی چتر توی گوشت انگشت‌ام فرو رفت.



از دادگاه که بیرون رفتم، قطره‌های باران تبدیل به دانه‌های برف شده بودند. اردلان بعد از امضا پای برگه‌ی طلاق با عجله از محضر بیرون رفت... برای رفتن خیلی عجله داشت!... شاید هم یکی از همان خانم‌های زیبای همیشگی یا زشت همیشگی منتظرش بود. برای او تنها زن بودن فرد کافی بود... اما چند قدم رفته را برگشت و چتر توی دستش را به سمتم گرفت. گفت «من با ماشین آمدم. چتر مال تو، خیس می‌شی.»

با تردید دستم را جلو بردم. با عجله چتر را توی دستم رها کرد و رفت. چتر سیاه را توی دستم فشرده بودم...! دستم سیاه رنگ شده بود. چتر را پرت کردم. یکی از کارگرها کارتون تلویزیون را برداشت و رو به من گفت «تمام شد خانم. ما بریم؟»

«برید. قبل از شما من آن‌جا هستم.»

به اتاق‌ها و آشپزخانه سر زدم. همه جا خالی بود. از آپارتمان بیرون رفتم، در را که می‌خواستم پشت سرم ببندم چتر سیاه شکسته را گوشه‌ی سالن دیدم. نفسم را محکم بیرون دادم و محکم‌تر در را بستم.

پایان



www.iranian-asp.com



نشانی وبسایت رسمی انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران





معرفی کتاب



عنوان: روان‌شناسی رفتار مصرف‌کننده (ویراست دوم)

نویسنده: کاترین جانسون بوید

مترجمان: دکتر مهرداد عبدی ورمزان و دکتر مجید صفاری‌نیا

انتشارات: ویرایش

سال نشر: ۱۴۰۴



درباره کتاب

مزایای کلیدی کتاب

جدید و به‌روز: ویرایش دوم با افزوده‌های مناسب که مطالعه آن را برای نسل امروز کاربردی کرده.

رویکرد بین‌رشته‌ای: ترکیبی از روان‌شناسی اجتماعی، شناختی، بازاریابی و رفتار مصرف‌کننده، در قالبی علمی و جذاب

۱۳ فصل کاربردی: مباحث متنوعی مانند «حافظه و یادگیری»، «هویت و مصرف»، «هیجان»، «تبلیغات»، «تصمیم‌گیری و وفاداری به برند»، «مصرف و شادی»، و «مصرف و محیط زیست» را شامل می‌شود

چرا این کتاب را حتما بخوانید؟

برای دانشجویان و پژوهشگران روان‌شناسی و بازاریابی، این کتاب پنجره‌ای نو به جهان مصرف‌کننده باز می‌کند با تمرکز بر رفتار تصمیم‌گیری، تأثیر تبلیغات، و نقش هیجان در خرید.

برای مدیران بازاریابی و فعالان حوزه فروش، فرصتی است برای شناخت عمیق‌تر مخاطب و طراحی کمپین‌های مؤثرتر، با تکیه بر بینش‌های علمی و کاربردی. امتیاز ویژه:

کتابی تازه‌نفس برای شناخت بهتر مصرف‌کننده و آگاهی کاربردی برای تأثیرگذاری هدفمند!



اثر خود را معرفی کنید

همکاران فرهیخته در صورتی که مایل هستید کتاب شما در خبرنامه رسمی و پایگاه اینترنتی انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران معرفی شود لطفاً مشخصات اثر خود را به آدرس زیر ایمیل نمایید.

dabirsocial@yahoo.com





شماره جدید نشریه‌های انجمن



www.socialpsychology.ir

فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی

شماره ۵۸ فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی منتشر شده و شماره ۵۹ به‌زودی منتشر خواهد شد. از همه پژوهشگران گرامی دعوت می‌شود تا مقالات پژوهشی خود را (فقط در زمینه‌های مرتبط با روان‌شناسی اجتماعی) به سایت این نشریه به نشانی اینترنتی www.socialpsychology.ir ارسال نمایند.

جهت دریافت رایگان مقالات این فصلنامه به نشانی پایگاه اینترنتی فوق مراجعه بفرمایید.



فهرست مقالات چاپ شده در شماره ۵۸

- ۱- بررسی نقش میانجی گرایش به انتقام در رابطه بین مهارگری تلاشگر و رفتارهای ضداجتماعی در نوجوانان
- ۲- پیش‌بینی گرایش به خودکشی بر اساس سبک‌های دلبستگی و صفات تاریک شخصیت با نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک شده در دانشجویان دانشگاه فرهنگیان
- ۳- بررسی رابطه بین ادراک تعارض والدینی و سازگاری هیجانی: با میانجی‌گری مهارت‌های اجتماعی و شایستگی رابطه در میان نوجوانان
- ۴- تکانشگری، تنوع طلبی جنسی، سبک‌های دلبستگی.

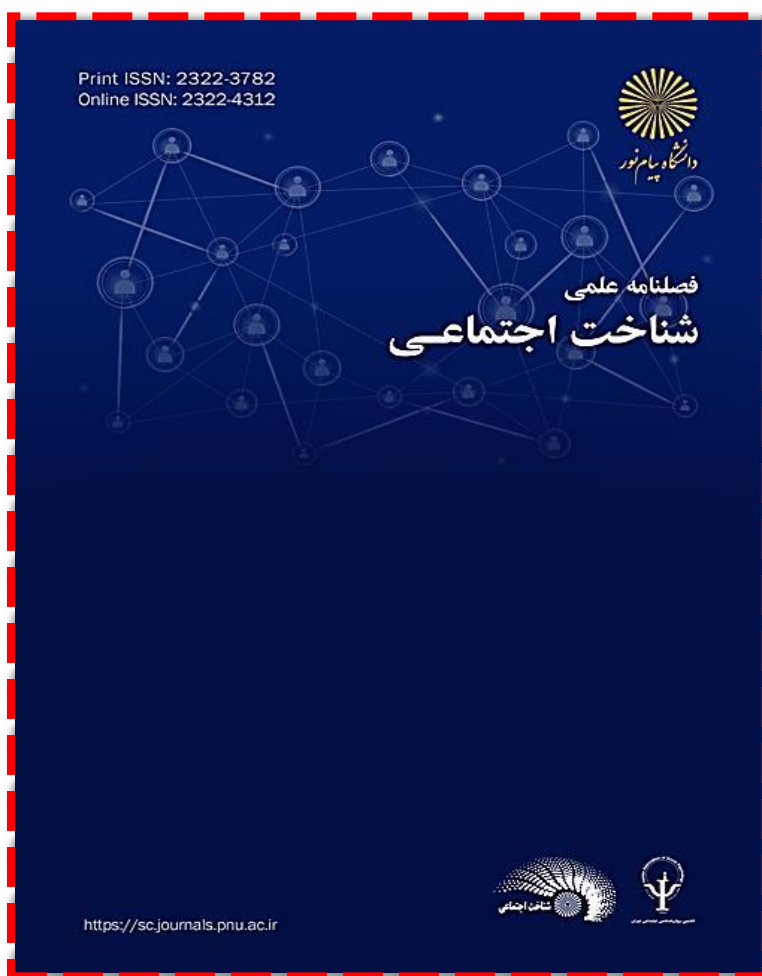


- ۵- اثربخشی آگاه‌سازی مبتنی بر ارتقاء مهارت خودمراقبتی بر رفتارهای پرخطر جنسی و خودکارآمدی عمومی زنان آسیب‌دیده اجتماعی
- ۶- تعیین اثربخشی برنامه آموزش گروهی شایستگی اجتماعی بر دلبستگی ناایمن و مهارت‌های اجتماعی کودکان بی‌سرپرست
- ۷- مدل ساختاری صمیمیت زناشویی بر اساس تحمل پریشانی و تمایزیافتگی: نقش میانجی کیفیت رابطه با خانواده همسر در زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره
- ۸- تدوین مدل پرسه زنی اینترنتی بر اساس پریشانی روان‌شناختی و جذب شناختی با نقش میانجی توانایی تصمیم‌گیری در دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم دارای اعتیاد به گوشی تلفن هوشمند
- ۹- مدل یابی روابط ساختاری پیش‌بینی عود مصرف براساس استیگمای خود در افراد تحت درمان نگهدارنده با متادون: نقش میانجیگری عزت‌نفس و حمایت اجتماعی ادراک‌شده
- ۱۰- مدل کسب هویت جوانان استان آذربایجان غربی: نقش شیوه‌های تربیتی والدین و مزاج فرزندان با میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی
- ۱۱- بررسی کیفی نگرش شغلی نسل X و Z: مقایسه‌ای از انتظارات و اولویت‌ها
- ۱۲- نقش میانجی تنظیم هیجان در رابطه بین تکانشگری و اعتیاد به عشق در دانشجویان
- ۱۳- مدل ساختاری انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بر اساس صمیمیت خانواده و سازگاری اجتماعی با میانجی‌گری بهزیستی اجتماعی در زنان مطلقه



دوفصلنامه شناخت اجتماعی

بیست و هفتمین شماره دوفصلنامه شناخت اجتماعی (خرداد ۱۴۰۴) با همکاری دانشگاه پیام‌نور و انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران به چاپ رسیده و علاقمندان می‌توانند از مقالات علمی- پژوهشی آن استفاده کنند. نشانی اینترنتی این نشریه جهت ارسال مقاله <http://sc.journals.pnu.ac.ir> است.





شرایط و مدارک لازم جهت عضویت در انجمن

مدارک لازم جهت عضویت

✓ یک قطعه عکس ۳ در ۴

✓ تصویر کارت ملی و شناسنامه

✓ تصویر آخرین مدرک تحصیلی و یا کارت دانشجویی

✓ تصویر فیش واریزی

✓ ۵۸۵۹-۸۳۱۱-۳۲۷۲-۱۷۴۶ (بانک تجارت)

شرایط و انواع عضویت

عضویت در این انجمن برای تمامی فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و رشته‌های مرتبط امکان‌پذیر است.

✓ **عضویت دانشجویی:** دانشجویان تمامی رشته‌های مرتبط با روان‌شناسی و روان-

شناسی اجتماعی می‌توانند با پرداخت مبلغ پنجاه هزار تومان به مدت یک سال از عضویت دانشجویی برخوردار شوند.

✓ **عضویت وابسته:** دارندگان مدرک کارشناسی در رشته روان‌شناسی و رشته‌های

مرتبط با این حوزه، با پرداخت مبلغ هفتاد هزار تومان، می‌توانند به عنوان عضو وابسته انجمن فعالیت کنند. عضویت به مدت یک سال اعتبار دارد.

✓ **عضویت پیوسته:** دارندگان مدرک ارشد یا دکتری در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و

سایر رشته‌های مرتبط می‌توانند با پرداخت صد هزار تومان به عنوان حق عضویت سالانه، عضو پیوسته انجمن شوند.



با عضویت در انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران، می‌توانید از امکانات متنوعی همچون شرکت در کارگاه‌ها و همایش‌های تخصصی، وینارها و سخنرانی‌ها (با تخفیف ویژه)، دسترسی به منابع علمی و ایجاد ارتباط با همکاران خود بهره‌مند شوید.

نحوه عضویت

برای عضویت در انجمن، کافی است به وبسایت انجمن به آدرس اینترنتی www.iranian-asp.com مراجعه فرمایید و تصاویر مدارک را بارگزاری و ثبت‌نام کنید.

برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با شماره‌های زیر تماس بگیرید

۰۹۱۰۲۶۵۶۱۴۴

۰۹۹۱۳۹۰۵۰۲۶



همکاری در تدوین خبرنامه



خبرنامه انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران همانند گذشته در نظر دارد مطالب و اخبار روزآمد در زمینه روان‌شناسی و به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی ارسال شده توسط شما را با نام خودتان در شمارگان آتی درج نماید، لذا از تمامی اساتید، همکاران، دانشجویان، و سایر علاقمندان دعوت می‌شود مطالب خود را در زمینه‌های زیر به رایانامه ذیل ارسال نمایید.

- ۱- اخبار پژوهش‌های روزآمد روان‌شناسی (به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی)
- ۲- اخبار همایش‌ها و کنگره‌های روان‌شناسی (ملی و بین‌المللی)
- ۳- اخبار چاپ کتاب‌های روان‌شناسی اجتماعی (و حوزه‌های مرتبط)
- ۴- چکیده پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی
- ۵- اخبار رویدادهای حرفه‌ای روان‌شناسی (به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی)
- ۶- اخبار چاپ نشریه‌های علمی - پژوهشی روان‌شناسی



- ۷- اخبار نتایج پژوهش‌های نوین ملی و بین‌المللی روان‌شناسی (با تأکید بر حوزه روان‌شناسی اجتماعی)
- ۸- معرفی نشریه‌های جدید روان‌شناسی (روان‌شناسی اجتماعی و شخصیت)
- ۹- معرفی سایت‌های علمی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی
- و سایر مطالب روزآمد حوزه حرفه‌ای روان‌شناسی (به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی) که خواستار به اشتراک گذاشتن آن‌ها با دیگر همکاران هستید.

dalirasp@gmail.com



IRANIAN ASSOCIATION OF SOCIAL PSYCHOLOGY

اگر این خبرنامه را مفید یافتید، شما هم در نشر آن سهیم باشید.